

تاریخ خط در ایران:

سعید نفیسی

به نقل از مجله کاوش، شماره اول، دوره دوم، آبان ماه ۱۳۴۲، صص ۱۸-۲۶.

در روایات زردشتی از داستانهای ملی ایران چنین آمده است که طهورث پیشدادی پس از آنکه بر اهریمن پیروز شد هفت گونه خط را که بکسی یاد نمیداد بزور از او فرا گرفت. در اسناد سریانی آمده است که زردشت کتاب اوستارا بهفت زبان سریانی و فارسی و آرامی و سگستانی و مروزی و یونانی و عبری نوشته است. آیا هر یک از این زبانها خطی نداشته‌اند؟ مامیدانیم که در ایران پیش از اسلام خط سریانی و خط میخی برای پارسی باستان و خط آرامی و یونانی و عبری در میان یهود ایران رواج داشته است. پس میتوان گفت که برای زبان سگستانی(سیستانی) و مروزی(زبان مرو) نیز خطی بکار برده‌اند.

معمولاً واضح خط را در جهان فنیقیان میدانند. این نکته تنها درباره ملل سامی درستست و ملل آریائی مخصوصاً در هند شاید پیش از فنیقیان خطهای دیگری اختراع کرده‌اند که از سلسله خطوط سامی مأخوذ از خط فنیقی نیست.

در ایران ما خط داستانی بسیار مفصل دارد و موضوع باندازه‌ای وسیعست که میتوان کتاب جداگانه‌ای در تاریخ خط در ایران نوشت. کسانی که درین زمینه اندکی ممارست بکنند فوراً بنکته مهمی برمیخورند و آن اینست که نیاکان بزرگوار ما درین مدت دو هزار و پانصد سال که ما تاریخ مدون و معروف داریم هرگز در هیچ خطی تعصب نورزیده‌اند و هر زمان که خط آسان‌تر و بهتری پیدا شده است در پذیرفتن آن درنگ نکرده‌اند.

اکنون قدیم‌ترین اسنادی که در دست ماست از دوره هخامنشیان بخط میخی است. این نام را اروپائیان از روزی که با آن روبرو شده‌اند بروی آن گذاشته‌اند زیرا که این خط مرکب از خطوط افقی و عمودی و منکیرست که بالای آن پهن‌تر و پائین آن باریک‌ترست بشکل میخ. ناچار درین خط برای هر حرف و مخرجی چند خط افقی و عمودی و منکسر بانواع مختلف باید ترکیب کرد تا هر علامتی با علامت دیگر اشتباه نشود و قهراً نوشتن باین خط وقت زیاد میگیرد و باری هر حرفی چندین بار باید دست راباینطرف و آن طرف حرکت دارد و گرداند.

این خط را نخست برای زبانهای بین‌النهرین یعنی زبان الامی و بابلی و آسوری بکار برده‌اند و چون الامیان در خوزستان امروز میزیسته‌اند و همسایه پارسیان بوده‌اند مردم پارس یا پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی و یا در آغاز این دوره این خط را برای زبان پارسی باستان هم پذیرفته‌اند و میتوان حدس زد که مادها نیز برای خود آنرا اختیار کرده باشند زیرا که ایشان نیز با آسوریان و بابلیان همسایه بوده‌اند.

در پذیرفتن خط میخی برای زبان پارسی باستان تصرفی کرده‌اند باین معنی که پیش از سال سه هزار قبل از میلادسومریان خطی اختراع

کرده‌اند که در قرن نوزدهم اروپائیان بآن خط میخی گفته‌اند زیرا که این خط مرکب از خطوط عمودی و افقی و منکسرست که شکل میخ دارد و سپس آکادیان و آسوریان و کلدانیان و الامیان و هیتی‌ها و ایرانیان و ارمنیان نیز آنرا برای زبانهای خود اختیار کرده‌اند. در خطوط میخی ملل دیگر چند نقش از هشتصد تا سه هزار علامت بکار می‌رفته است. ایرانیان تصرف جالبی که در خط میخی برای زبان پارسی باستان کرده‌اند اینست که تنها چهل و دو علامت برای اصوات مرکب بکار برده‌اند. این خط تا پایان دوره هخامنشی در کتیبه‌ها و سکه‌ها بکار رفته است اما برای زبان بابلی تا آغاز تاریخ میلادی آنرا بکار برده‌اند. ازین ۴۲ علامتی که در خط میخی ایرانی بکار میرفته است یک علامت حکم نقطه را دارد و برای وقف در میان حروف بکار می‌رفته و پنج علامت دیگر باصطلاح فنی ایدئوگرام بوده است یعنی در برابر پنج کلمه رایجی که بسیار بکار می‌رفته می‌نوشته‌اند و حاکی از صدای مخصوص نیست. یک علامت را برای کلمه شاه و دو علامت را برای کلمه کشور و یک علامت را برای کلمه زمین و یک علامت را برای کلمه اهورمزد بکار می‌برده‌اند و علائم دیگر برای حروف مرکب از یک حرف باصدا و یک حرف بی‌صدا بوده‌است.

خط میخی چنان می‌نماید که تنها برای زینت و در کتیبه‌ها و سکه‌ها بکار رفته و چون نوشتن هر حرفی چندین حرکت دست و چندین خط افقی و عمودی و منکسر لازم داشته است در حوائج روزانه و در کارهای عادی آنرا بکار نمی‌برده‌اند زیرا که تاکنون جز در کتیبه‌ها و سکه‌ها و الواح سیم‌وزر که برای تاریخ ساختمانهای مهم ترتیب می‌داده‌اند و در مهرها در جای دیگر دیده نشده است. قدیم‌ترین کتیبه خط میخی ایران از کورش بزرگ از سال ۵۳۸ و آخرین آن از اردشیر سوم از سال ۳۳۸ پیش از میلادست.

چون در دوره هخامنشیان اقوام آرامی از نژاد سامی ساکنان ایالات غربی ایران در کرانه‌های فرات و دجله بوده‌اند و خط و زبان مخصوص از نژاد خط‌ها و زبانهای سامی داشته‌اند خط ایشان که از خط فنیکی گرفته شده آسان‌تر بوده و هر حرفی از آن بیش از یک حرکت دست لازم نداشته است، در ایران رایج شده و ناچار زبانشان هم در کارهای اداری و دیوانی دوره هخامنشی رواج یافته است، چنانکه قراین بسیار گواهی میدهد این خط و زبان در دوره هخامنشیان در ایران متداول بوده است و زبان پارسی باستان را بخط آرامی هم می‌نوشته‌اند چنانچه قسمی از کتیبه‌ای از اردشیر اول بهمین خط مانده است در همین دوره هنوز زبان ایلامی و خط میخی مخصوص آن بعنوان زبان اداری در دربار هخامنشی بکار می‌رفته است.

در ۱۳۱۲ در گوشه شمال غربی صفت تخت جمشید در ضمن خاک برداری باستانه دری برخوردارند که از همان زمان هخامنشیان تیغه کرده بودند و در پشت آن تیغه، سی هزار لوحه گلی یا خشت‌های کوچک و بزرگ بشکل مربع مستطیل بدست آمد که بخط و زبان ایلامیست. چندی بعد ۷۵۰ خشت دیگر در جنوب شرقی همان صفت بدست آمد و ثابت شد که حساب ساختمانهای مختلف کاخ هخامنشیان را باین خط و زبان می‌نوشته‌اند.

استیلای یونانیان و مقدونیان بر ایران در سال ۳۳۰ پیش از میلادخط و زبان یونانی را در ایران رواج داد و ناچار در سراسر دوره سلوکی و قسمتی از دوره اشکانی تا آغاز تاریخ میلادی این خط در ایران رواج یافته و درین مدت خط میخی و زبان پارسی باستان متروک شده است. خط

و زبان یونانی تا اوایل دوره ساسانی تا اندازه‌ای هنوز در ایران رایج بوده است زیرا که در کتیبه‌های شاپور اول که از ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی در ایران پادشاهی کرده است خط و زبان یونانی دیده می‌شود و مهم‌ترین نمونه‌های آن در کتیبه معروف زردشت در صحرای مرو دشت است.

تا زمان بلاش دوم در سکه‌های اشکانی جز خط و زبان یونانی چیزی دیده نمی‌شود و تنها در سلطنت بلاش دوم که از ۱۲۱ میلادی آغاز شده است نخستین بار حروف آرامی در سکه‌های ایران پدیدار شده است. زبانی را که در سکه‌های اشکانی درین تاریخ بخط آرامی پدیدار شده بخط خاور شناسان و دانشمندان اروپائی بازبان پهلوی یکی دانسته‌اند و نخست آنرا پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی نامیده‌اند و درین اواخر نام آنرا زبان پارتی گذاشته‌اند. چون این زبان همین زبان امروزی ادبی ماست که بمرور زمان در نتیجه تحول باین شکل درآمده است و از قدیم باین زبان، زبان دری گفته‌اند البته درست‌ترین اصطلاح درباره آن همان زبان دریست و باید گفت زبان دری را نخست از آغاز قرن سوم میلادی بخط آرامی نوشته‌اند.

در دوره ضعف سلوکیان در ایران در گوشه و کنار سرزمین ما پادشاهان محلی بفرمانروایی آغاز کرده‌اند. نخست در سرزمین فارس خاندانی از پادشاهان ایرانی مستقل شده‌اند که جز سکه‌های ایشان سندی درباره ایشان بدست ما نرسیده است. پایتخت ایشان شهر استخر بوده است و در آنجا سکه‌هایی زده‌اند بزبان آرامی و بهمان خط آرامی و در حدود سال ۲۲۰ میلادی باین کار آغاز کرده‌اند این خاندان پادشاهان محلی فارس که همان «فرته‌داران» باشند نیاکان پادشاهان ساسانی بوده‌اند که سرانجام پادشاهانی کوچک باصطلاح ملوک الطوائف را برانداخته و شاهنشاهی بزرگ ساسانی را تشکیل داده‌اند و سکه شناسان این سلسله را «پرسید» نام داده‌اند.

از سوی دیگر در قسمت شرقی خوزستان نیز پادشاهان محلی در همین دوره استقلالی یافته‌اند و سلسله‌ای تشکیل داده‌اند که سکه شناسان اروپائی و پیروی ایشان تاریخ نویسان نام این سلسله را «المائید» گذاشته‌اند و در حدود سال ۱۶۳ پیش از میلاد بفرمانروایی آغاز کرده‌اند. در سکه‌های این سلسله نخست خط و زبان یونانی بکار رفته است اما در پایان سلطنت فرهاد که از ۱۰۶ تا ۱۳۰ میلادی فرمانروائی داشته است خط و زبان آرامی در سکه وی آشکار می‌شود.

در قسمت غربی خوزستان در میان رودهای دجله و فرات تا کرانه‌های خلیج فارس سلسله دیگری استقلال یافته است که از سال ۱۲۹ پیش از میلاد اثری از آن بمانده است. پایتخت آن شهر خاراکس در همان زمان آباد شده و نام این شهر هنوز بر جزیره خارگ باقیست. در پادشاهی آنامیلوس سوم پادشاه این سلسله در حدود سال ۵۴ میلادی نخستین بار در روی سکه‌ها نوع خاصی از خط آرامی پدیدار شده است سجع این سکه‌ها بهمان زبان آرامیست اما خط آنها تفاوتی با خط آرامی معمولی دارد.

خط آرامی که در اواسط دوره اشکانی برای زبان دری بکار رفته در آسیای مرکزی نیز رایج شده و با تصرفاتی آنرا برای زبان سغدی و تخاری بکار برده‌اند و سپس در متون مانوی نوع دیگری از آن رایج شده است.

در نخستین کتیبه‌های ساسانی چنانچه پیش از این اشاره رفت خط و زبان یونانی و پس از آن دری بخط آرامی و زبان پهلوی یعنی زبان دربار ساسانیان بهمان خط آرامی دیده میشود. اندک‌اندک زبان و خط یونانی از میان میرود و در همین دوره زبان دری را نیز دیگر در کتیبه‌ها بکار برده‌اند و تنها زبان پهلوی باقی مانده است.

کتاب اوستا که بزبان باستانی مشرق ایران بود قرن‌ها خط مخصوص بخود نداشته است و روحانیون زردشتی تنها آنرا از برمی‌کرده و بیاد می‌سپرده‌اند. در اواسط دوره اشکانی در صدد برآمده‌اند آنچه را که از اوستا پس از استیلای یونانیان و مقدونیان بر ایرانیان باقی مانده بود بنویسند اما گویا باین کار توفیق نیافته‌اند و معلوم نیست بچه‌خط میخواستند بنویسند. اینکه باین کار کامیاب نشده‌اند گویا برای این بوده است که در آن زمان خطی وجود نداشته است که در آن علامت‌هایی برای همه اصوات زبان اوستا باشد و ناچار از این کار چشم پوشیده‌اند.

ظاهراً از قرن اول پیش از میلاد در صدد برآمده‌اند اوستا را بنویسند و سپس در زمان اردشیر بابکان و پسرش شاپور اول نیز کوششهایی درین راه کرده‌اند که نتیجه مطلوبی نداده است تا آنکه در زمان شاپور دوم که از ۳۱۰ تا ۳۷۹ میلادی پادشاهی کرده است موبد بزرگ ایران آذر پدمار اسپند (آذر بدمهر اسپند) از خط آرامی خط تازه‌ای با ۴۳ علامت اختراع کرد و باز مانده اوستا را با آن خط نوشتند که تا کنون باقیست.

خط آرامی که برای زبان پهلوی بکار برده‌اند منقصل و منقطع است و چون در نوشتن عادی و کتابت دشوار بوده است برخی از حروف آنرا مانند همان خط امروزی بیکدیگر متصل کرده‌اند و خط دیگری در ایران پیدا شده است که همان خط پهلوی باشد و از آن روزی که این کار را کرده‌اند خط آرامی برای زبان پهلوی متروک و منسوخ شده است.

خط پهلوی در ایران در دوره‌های اسلامی باز تا مدت درازی بکار میرفته است چنانکه در سکه‌های پادشاهان طبرستان تا سال ۱۶۱ تاریخ طبرستان این خط دیده میشود و تا سال ۱۶۸ هجری نیز در شهرری سکه‌هایی بخط پهلوی زده‌اند. تا آغاز قرن پنجم هجری نیز خط پهلوی در ساختمانهای مهم شمال ایران بکار رفته است چنانکه گنبد قابوس که در ۴۰۳ ساخته شده کتیبه پهلوی دارد و برج لاجیم در ناحیه سواد کوه در مشرق راه فیروزکوه بساری که بر سر قیرابوالفوارس شهریار بن عباس بن شهریار از پادشاهان مازندران در ۴۱۳ هجری ساخته شده است نیز کتیبه پهلوی دارد.

دانشمند نامی ایرانی ابن‌الندیم در کتاب معروف الفهرست در جایی که ذکر از خطوط قدیم ایران کرده از هفت خط که در پیش از اسلام رایج بوده است بدین گونه نام میبرد: «دین دفتریه» که باید «دین دبیره» خواند، «ویش دبیره» دارای ۳۶۵ حرف، «کستج» دارای ۲۸ حرف، «نیم کستج» دارای ۲۸ حرف، «شاه دبیره» دارای ۳۳ حرف که نقطه ندارد، «راز مهریه» و «راسی مهریه» دارای ۲۴ حرف.

آنچه ابن‌الندیم در کتاب الفهرست آورده مطالبی را که در آغاز این مقال ذکر کردم بیاد می‌آورد که طهمورث هفت خط را از دیوان اخذ کرد و زردشت کتاب اوستا را بهفت زبان نوشت.

چنان می‌نماید که از آغاز دوره اسلامی ایرانیان خط عربی را برای زبانهای ایرانی نپذیرفته باشند زیرا که تا پیش از دوره سامانیان ماهیچ اثر

کتبی از زبانهای ایرانی امروز نداریم و پیداست که این آثار بخطی بوده است بجز خطوط اسلامی که چون از میان رفته است اسنادی که بآن خط بوده ناپدید شده است.

اما کتابت مصحف شریف در میان مسلمانان نیز تاریخی دارد. مرخان اسلام همه تصریح کرده‌اند که در زمان رسول اکرم تنها چند تن از صحابه نزدیک وی کتاب وحی بودند و ایشان کسانی بودند که هر وقت آیه‌ای از قرآن بر پیغمبر نازل میشد هر یک که حاضر بودند بنوبت آن آیه را می‌نوشتند. حتی صریحاً گفته‌اند که در قریش تنها هفده تن خط داشتند بدین ترتیب عمر بن خطاب، علی بن ابی‌طالب، عثمان بن عفان، ابو عبیده بن الجراح، طلحه، یزید بن ابوسفیان، ابو حذیفه بن عتبّه بن ربیع، حاطب بن عمرو، عامر بن ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی، ابان بن سعید بن العاص بن امیه، برادرش خالد بن سعید، عبدالله بن سعد بن ابوسرح عامری، حو بطب بن عبدالعزی عامری، ابوسفیان بن حرب بن امیه، معاویه بن ابوسفیان، و جهیم بن الصلت بن مخزومه بن المطلب بن عبد مناف، از قریش و علاء بن الحضرمی خارج از قریش.

از طرف دیگر کتاب وحی یعنی نویسندگان قرآن را ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و زید بن ثابت از اصحاب رسول مینوشتند. گذشته از ایشان ابوموسی عبدالله اشعری و مقداد بن عمرو نیز جزو کتاب وحی بوده‌اند.

ظاهراً این گروه که در زمان رسول اکرم خط داشته‌اند برخی بخط آرامی و برخی بخط حمیری و شاید برخی هم بخط نبطی آشنا بوده‌اند و این هر سه خط در میان اصحاب رسول رواج داشته است بسته باین هر یک در کدام ناحیه خط آموخته بوده باشند. در زمانی که عثمان خواست آیاتی را که بر پیغمبر نازل شده بود در یک نسخه جمع کند و قرآن را بصورت امروز در آورد آیات قرآن پراکنده بود زیرا که در هر موقع که آیه‌ای نازل شده بود هر یک از کتاب وحی که حاضر بود آنرا روی سنگی یا چوبی یا لایف خرما یا هر چه یافته بود نوشته بود و هر یک از ایشان بدین گونه قسمتی از قرآن را بیاد داشت و همه قرآن نزد هیچ یک از ایشان نبود. کسانی نیز از اصحاب بودند که برخی از قسمت‌های قرآن را از بر کرده بودند و ایشان را قاری و قراء می‌گفتند و چند تن از ایشان در جنگ‌های پس از رحلت رسول بامسیلمه کذاب کشته شده بودند.

نخست عمر بن خطاب در خلافت ابوبکر خلیفه اول زید بن ثابت را که از کاتبان وحی بود مأمور کرد قرآن را تدوین کند وی آنچه را که بر روی سنگ و چوب و لایف خرما نوشته بودند یا اصحاب از بر کرده بودند گرد آورد و در روی اوراق جداگانه بنام «صحیفه» نوشت که مجموع آنها «صحف» می‌گفتند و چون با هم گرد آوردند «مصحف» نام گذاشتند. زید بن ثابت این نسخه را بابوبکر داد و پس از مرگ ابوبکر بدست عمر رسید و او بدختر خود حفصه زن پیغمبر بخشید.

سرانجام عثمان هم باین کار دست زد و چون در میان نسخه‌ها مختلف بود یک آیه که چندتن نوشته بودند یا چند تن از بر خوانده بودند اختلاف بود یکی از روایات را که بهتر میدانست ترجیح داد و ظاهراً ترتیب امروزی قرآن ازوست و برخی گفته‌اند که آیاتی از قرآن را از میان برده است.

در هر صورت قرآنی که عثمان ترتیب داده از روی چهار نسخه بوده است که وی آنها را بر نسخه‌های دیگر ترجیح داده و حتی گفته‌اند هر یک از آن نسخه‌ها در یک ناحیه از قلمرو اسلام فراهم شده بود. نسخه ابی بن

کعب در دمشق، نسخهٔ مقداد بن عمرو در شهر حمص (در میان دمشق و حلب)، نسخهٔ عبدالله بن مسعود در کوفه و نسخهٔ ابوموسی اشعری در بصره فراهم شده بود و چون هریک از این چهار نسخه در ناحیهٔ دیگر تدوین شده بود در زبان هریک از این چهار ناحیه خصوصیتی بود و لهجهٔ دیگری به شمار می‌رفت ناچار در میان این چهار نسخه و چهار روایت قرآن اختلافی در لهجه و طرز ادا کردن برخی از کلمات بوده است و بهمین جهت بعضی از آیات را بدو گاهی بچند اعراب مختلف باید خواند و برخی تا چهارده روایت قائل شده‌اند. چنانکه خواهی حافظ فرموده است.

عشقت رسد بفریاد، ار خود بسان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

در قرون اول اسلامی دانشمندان و ادیبانی که در علوم قرآنی زبردست‌تر بودند در دوشهر کوفه و بصره گردآمده بودند و در میان بصریان و کوفیان در بسیاری از مسائل ادبی اختلاف بود. در کوفه چون خطوط قدیم سامی را برای زبان تازی مناسب و کافی نمی‌دانستند از خط آرامی خطی اختراع کردند که بخط کوفی معروف شد.

خط کوفی چند قرن یگانه خط مشترک زبان تازی و پارسی بود و حتی در زمانی که خطوط دیگر رواج یافت تا مدت‌ها خط کوفی را در کتیبه‌ها و گاهی در کتابها یا سرفصل کتابها برای زینت بکار بردند و بهمین جهت انواع مختلف از خط کوفی در نواحی مختلف قلمرو اسلام پدید آمده است. در آغاز، خط کوفی نقطه و اعراب نداشت و پس از چندی این تصرف را در آن کردند. همه خطهای مختلفی که بیشتر آنرا در ایران ایرانیان وضع کرده‌اند در نتیجهٔ تصرفات و اصلاحاتی که در خط کوفی کرده‌اند فراهم شده است.

خط شناسان و کسانی که در این زمینه بحث کرده‌اند اصول را شش (۶) خط دانسته‌اند که از خط نسخ بیرون آمده‌اند و خط نسخ بمنزلهٔ مادر خطوط دیگرست. خط نسخ نیز بنسخ قدیم و نسخ جدید تقسیم میشود و خطوط اصلی عبارتست از شش خط یا باصطلاح خوش‌نویسان اقلام‌سته که عبارت باشد از رقاع و ثلث و غبار و ریحان و محقق و توقیع. در این مدت که از ظهور خطوط تازی میگذرد در ایران و خارج از ایران برای زبانهای اسلامی خطوط مختلف وضع و اختراع کرده‌اند که شماره آنها از شست تجاوز میکند. معروف‌ترین خطی که در خارج از ایران پیدا شده خط مغربی در دیار مغرب و خط نسخ کشمیری در هندوستانست و انواع تقنی آنها طغرا و زلف عروس و لرزه و جودو مفرط و تحریر و معقلی و غیره است. پنج خط فرعی هم اختراع کرده‌اند که عبارت باشد از تعلیق و شکسته تعلیق و نسخ تعلیق (نستعلیق) و شکسته تعلیق و شکسته.

تا قرن هشتم هجری ایرانیان هنوز تصرفی در خط عربی برای چهار حرف مخصوص زبان فارسی که در تازی نیست یعنی پ و ج و ژ و گاف نکرده بودند و از قرن هشتم ببعد اندک‌اندک املائی کنونی یعنی سه نقطه گذاشتن پ و ج و ژ و د و سرکش گذاشتن بر گاف معمول شده است.

ابتکار دیگری که ایرانیان در حدود قرن ششم هجری کرده‌اند خط سیاق برای محاسبات دیوانست که اعداد را از زبان تازی گرفته‌اند و برای نقد و جنس این کلمات را بصورت مخصوصی که نوشتن آن آسان تر باشد و قلب و تحریف در آنها راه نیابد در آورده‌اند و پیداست که این کار برای اجتناب از ارقام متعارف است که در آنها ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و صفر باسانی باهم مشتبه

میشوند این خط مخصوص به ایرانیان، که درین مورد خاص چند قرن در ایران بکار رفته است تاجوانی ما جز و خطوطی بود که همه یاد می‌گرفتند و متأسفانه امروز نسلی که از پی ما آمده است از آن بیگانه است.

از قرن دوم تا قرن هشتم هجری ایرانیان پی‌درپی در صدد اصلاح خط و رفع معایب و نواقص آن بوده‌اند چنانکه درین مدت چند خط تازه در ایران وضع کرده‌اند مانند خط شکسته تعلیق و نسخ تعلیق و آخرین مرحله آن خط شکسته است که در آغاز قرن یازدهم بمنتهای کمال و زیبایی خود رسیده است. فکری که باعث وضع خط شکسته برای زبان فارسی شده بسیار حکیمانه بوده است. خواسته‌اند باین وسیله یکی از نواقص عمده خطر ابرای اغلب اجزای یک کلمه با کلمه دیگر متبشه میشود.

عیب جوئی از خط عربی تازگی ندارد. ادیب و مورخ معروف ایرانی ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی که در میان سالهای ۳۵۰ و ۳۶۰ هجری در گذشته است بیش از هزار سال پیش از ما بمعایب بسیار این خط برخورد و کتاب مبسوط و مستقلی بزبان تازی در این زمینه نوشته است بنام «کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف». یگانه نسخه این کتاب در کتابخانه مدرسه خان مروی در طهرانست و تعجب درینست که در نتیجه بدی خط نام‌همین کتاب را بغلط خوانده و کلمه «حدوث» را حروف «خوانده‌اند».

بحث درباره معایب این خط بسیار درازست و میتوان کتاب جداگانه پر حجمی درین زمینه فراهم کرد. ناسازگاری این خط با زبان فارسی باندازه ایست که باین اختصار نمیتوان برگذار کرد. در حال حاضر بسیاری از کلمات فارسی اصیل هست که در تلفظ و اعراب آنها در قسمت‌های مختلف ایران اختلاف دارد. مثلاً «کلمات رایج مانند سفید و دراز را برخی از ایرانیان بکسر اول و برخی بفتح اول تلفظ میکنند. کلمه گواه را برخی به فتح و برخی بضم ادا میکنند. کلمه چادر در شعر همه جا بفتح دال آمده و در حال حاضر برخی از ایرانیان آنرا بضم دال و برخی بکسر دال میگویند اگر درست دقت بکنیم تقریباً در صدی پنجاه کلمات فارسی اصیل ایرانیان امروز اختلاف دارند. همچنین در تلفظ کلماتی که از زبان تازی وارد زبان ما شده است و درین زمینه گویندگان رادیوهای ایران امروز گرفتار دشواری‌های بسیارند. در نتیجه بدی خط حتی نام برخی از آبادیهای ایران تغییر کرده است از آن جمله تردیدی نیست که نام درست شهر قوچان در خراسان خوششان و خوجان بوده است و بواسطه شباهت حروف تغییر کرده است همچنین نام شهر طبیات امروز قطعاً نادرست و درست آن تأیید است. در همین اواخر که مراسمی برای افتتاح کارخانه‌ای در دورود روی داد در همه روزنامه‌های طهران نام این آبادی را «درود» نوشتند و حال آنکه چون در میان دو رودخانه واقع شده است باید «دورود» نوشت.

سه سال پیش که زلزله‌ای در ناحیه فیروزکوه روی داد نام آبادی زلزله زده‌ای را همه جا «ترود» نوشتند و در فرهنگ جغرافیای ایرانی که دایره جغرافیائی ارتش تدوین کرده «طرود» چاپ کرده‌اند و حال آنکه نام درست این آبادی «تابرود» و «تاورد» از ماده تاب بمعنی حرارت بسیار ورودست که اهالی محل بتلفظ محلی خود «تورود» بضم تاوسکون و اوادا میکنند و آن چنانکه همه نوشتند بهیچ وجه درست نیست.

اگر در اشتقاق بعضی از کلمات فارسی دقت بکنیدمی بینید که در نتیجه بدی خط چه تحریفها درین کلمات راه یافته است. مثلاً این چهار کلمه «دستور» و «رنجور» و «مزدور» و «گنجور» که ما امروز آنها را

با اشباع و او مانند دور و شور تلفظ میکنیم و حتی بزرگان زبان ما آنها را بهمین شکل قافیه بسته‌اند در اصل بفتح و او بوده است مانند دانشور و هنرود و پیشهور و کلماتی نظیر آنها. یکی از معانی دست، اختیارست و دستور بمعنی صاحب اختیار مانند هنرور و پیلهور باید خواند شود و بهمین قیاس مزدور و رنجور گنجور و چون درین خط و او این کلمات را بدو شکل میتوان خواند این کلمات را تحریف کرده‌اند.

در تقویم ایران پیش از اسلام که هر ماه راسی روز حساب میکردند پنج روز از بازمانده سال را در پایان سال جداگانه میگرفتند و بآن پنج روز «وهیزک» یا «بهیزک» میگفتند. بسیاری از شاعران ایران این کلمه بهیزک را «بهترک» خواند و در شعر بهمین گونه آورده‌اند چنانکه در وزن شعر جز بهترک نمیتوان خواند. در دین زردشت نام پلی هست در میان بهشت و دوزخ که «چینوت» یا «چینود» باید خواند. تصور نمکنید که حتی بزرگان زبان مادر شعر خود این کلمه را به چه اشکال مختلف در آورده‌اند و میتوان مقاله مخصوص درین زمینه نوشت.

در کلمه «خوید» بمعنی محصول نارس غلات و او آن خوانده نمیشود و مانند «خید» باید تلفظ کرد. مرد بزرگی مانند سعدی و او این کلمه را خوانده و در شعر چنین آورده است.

هر که مزروع خود بخورد خوید وقت خرمنش خوشه باید چید

حتی در نامهای مردان تاریخ از این گونه اشتباهات روی داده است. نام پادشاه معروف سلجوقی الب یا البپارسلان بفتح الف و سکون لام بمعنی لام بمعنی شیر دلیر است زیرا که در زبان ترکی الب یا البپ و ارسلان شیر معنی میدهد. بسیاری از شاعران حتی نزدیک بعضی او کلمه الب را بفتح اول و دوم خوانده‌اند. بدی این خط بسیاری از اشعار بزرگان ما را تباہ کرده است. آشکار تر از همه این شعر معروف سعدیست.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

قطعاً سعدی آنرا چنین سروده بوده است.

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند

زیرا کسانی که در آفرینش از یک گوهر باشند اعضای یک پیکر میشوند نه اعضای یک دیگر و بنی آدم نمیتوانند اعضای یکدیگر باشند. در زمان سعدی خط رایج خط رقاع بوده است و درین خط برخی از حروف را که ما جدا می‌نویسیم بیک دیگر می‌چسبانند و از آن جمله برای رعایت تند نویسی دال دیگر را بحرف یای بعد از آن متصل میکردند و هنگامیکه خواسته‌اند این شعر سعدی را از خط رقاع بخط دیگری نقل کنند «یک پیکر» را «یکدیگر» خوانده‌اند و این نقص فاحش در شعر سعدی پیش آمده است.

چون مقصود ازین سطور تنها بیان مجملی از معایب و نواقص خط کنونیست بهمین چند مثال ساده‌تر بسنده میکنیم و گرنه میتوانستیم شواهد بسیار از این داستان دور و دراز بمیان بیاوریم. خوانندگان که درین زمینه انصاف توانند داد میتوانند بچند کتاب ممتع که در همین زمینه فراهم شده است رجوع کنند:

۱- الفبای بهروزی- کارخامه میرزا رضاخان افشاریکشلو- چاپ
استانبول ۱۲۹۹ق

۲- رساله در وجوب خط اسلام- چاپ تهران ۱۳۰۳ (این رساله بی‌نام مؤلف
چاپ شده است اما پیدا است که از مرحوم میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله
تبریزی آزادیخواه مشهور ایرانست که در زندان استبداد جان سپرد.)

۳- الفبای خطنو- تألیف علی‌محمدخان اویسی- استانبول ۱۹۱۳م.

۴- مقدمه تعلیم عمومی یایکی از سرفصلهای تمدن. نگارش حسن تقی‌زاده-
طهران ۱۳۰۷

۵- تسهیل و تکمیل الفبایاراه‌تعمیم‌تعلیم و متحدالروح‌شدن- تألیف آقا نور حقیق
صدرالمعالی خوانساری طهران ۱۳۰۸.

۶- راه پیشرفت- نگارش مصطفی فاتح- تهران ۱۳۱۰

۷- خطوط معمول در دنیا و میزان تکامل خط فارسی- تألیف دکتر حسین
رضاعی-پاریس ۱۳۱۵

۸- الفبای آسان- تألیف مرحوم حاج‌میرزا ابوالقاسم آزادمرآغی-
طهران ۱۳۲۴

۹- سبک پهلوی یا شیوه نوین خطفارسی پیشنهاد رحیمزاده صفوی-
طهران ۱۳۲۸

۱۰- رساله الفباشناسی- تألیف آقانورحقیق(صدرالمعالی)-طهران ۱۳۳۲

۱۱- درپیرامون خطف ارسی- نوشته یحیی نکاء- طهران ۱۳۲۹

۱۲- لزوم قطعی تغییر خط- از ابراهیم گرانفر طهران ۱۳۳۶-

گذشته ازین دوازده کتابی که جداگانه چاپ شده است تا جائی که من خبر
دارم از هشتاد سال پیش بسیاری از اندیشمندان و دانایان ایران در
روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی چه در ایران و چه در ترکیه و قفقاز و
مصر و هندوستان بزبان ما در این زمینه سخن گفته‌اند. در کشورهای دیگر
اسلامی نیز کتابها و رسایل و مقالات در این باره چاپ شده است و
دانشمندان عرب نیز معایب خط خود را بیان کرده و معتقد به‌تغییر آن
شده‌اند. حتی کسانی که در نگاه داشتن این خط کنونی تعصب می‌ورزند
نمی‌توانند منکرشد که این خط پنج عیب اساسی دارد بدین گونه:

۱- ظاهراً چنین بنظر می‌آید که خط کنونی اگر همزه را بحساب بی‌آوریم تنها
شامل ۳۳ حرفست اما اگر درست ببیندیشیم می‌بینیم که چون ۷ حرف آن
بدوشکل یعنی تنها و در آخر کلمه نوشته میشود و ۲۶ حرف آن را بچهار
شکل مختلف یعنی تنها در آغاز و میان و پایان کلمه می‌نویسند ۱۰۴ شکل
مختلف پیدا میکند در حقیقت الفبای امروزی مرکب از ۱۲۸ علامتست.
درخط امروز چهارشکل کاف کوفی و دوشکل نون کشیده(باصطلاح
حروفچینان چاپخانه نون کشکولی) و دوشکل نای گرد تنها و آخر کلمه
ویک‌های همزه‌دار برای اضافه کلمات مختوم بهاء و چهارشکل سین
کشیده بی‌دندانه و سه شکل‌های دوچشم بکار می‌بریم و اگر این ۱۶ شکل را

نیز بحساب بی‌آوریم در خط ما اکنون ۱۴۴ علامت هست و حال آنکه اگر اسوات را نیز بشمار بی‌آوریم زبان ما تنها ۳۰ علامت لازم دارد و ۱۱۴ علامت زاید را باید حذف کنیم.

۲- همه فارسی زبانان از نخستین روزی که کلمات تازی وارد زبان ما شده است همیشه حروف عربی را عیناً مانند حروف فارسی تلفظ کرده‌اند و بهیچ وجه تفاوتی در میان «ث» و «ص» و «س» و «ز» و «ذ» و «ض» و «ظ» و «ت» و «ط» و «ح» و «ه» نگذاشته‌اند.

درین تردیدی نیست که خط خوب خطیست که باید تابع تلفظ هر زبانی باشد. این که برخی میگویند باید املاهای کلمات تازی را در زبان فارسی نگاه داریم و رعایت بکنیم تا اصل آنها معلوم باشد درست نیست زیرا که الفاظ تازی در زبان ما حکم عاریت را دارد و هر کلمه بیگانه‌ای که وارد هر زبانی میشود تابع قواعد آن زبان است چنانکه تازیان نیز در گرفتن کلماتی از زبان فارسی همین کار را کرده‌اند و هر چه «کاف» در فارسی بوده است در عربی بجیم و هر چه «پ» بوده است ببا و هر چه «چ» بوده است بصاد و هر چه «ژ» بوده است بزابدل کرده‌اند. پدران بزرگوار ما نیز گاهی درباره کلمات عربی وارد در زبان فارسی رعایت عرف زبان خود را کرده‌اند چنانکه کلمه طلایع عربی را که جمع طلیعه است در فارسی «طلایه» گفته و نوشته‌اند و نیز «قصص» عربی را در فارسی «قفص» ضبط کرده‌اند. همیشه الفهای اول کتبه‌های عربی را در فارسی حذف کرده‌اند و مثلاً ابایزید را ابایزیدو ابوالحسن را بوالحسن گفته و نوشته‌اند و حتی کلمه ابوالهوس و ابواعجب در فارسی بوالهوس و بوالعجب آمده و بسیاری از قدمای ما آنها را بلهوس و بلعجب نوشته‌اند. اگر بخوایم رعایت املاهای اصلی کلمات خارجی را در فارسی بکنیم کار ما بسیار دشوار خواهد شد. مثلاً چون کلمه «تلفن» را که از زبان فرانسه گرفته‌ایم در آن زبان Téléphone مینویسند ما هم باید در فارسی «تلفهونه» بنویسیم یا کلمه پاکت را که از انگلیسی گرفته‌ایم چون در آن زبان Packet مینویسند ما هم باید در فارسی «پاسکت» بنویسیم و پیدا است که این کار تاچه اندازه نادرست است.

چون درین خط حروفی که هم‌صدا هستند وجود دارند در هر زمان در املاهای اصیل فارسی تصرفاتی کرده‌اند که ما را گرفتار کرده است و بیشتر این تصرفات هم برای اجتناب از نقطه گذاریست و هم برای آنست که در خط همیشه خوش نویسان رعایت زیبایی ظاهری کلمه را کرده و مثلاً «ط» را که شکل بیضی زیبایی را دارد به «ت» ترجیح داده‌اند و تپش و تپانچه و تپان و مشتقات دیگر این فعل را بطا نوشته‌اند. همچنین غلتیدن و غلتک و غلتان و غلت خوردن و نظایر آنرا و در نفت و نشست و تاس و تاق و تالار فارسی رعایت املاهای عربی این کلمات را که از فارسی گرفته‌اند کرده‌اند و توفان را که از فعل توفیدن فارسی بمعنی بانگ کردن و آشفتن است بهمین املاء نوشته‌اند.

همین معامله را با کلماتی که از زبانهای اروپائی آمده‌اند کرده‌اند مانند امپراتور و پتاس و متروسانتی و مترونتور. همین تصرفات را در کلمات زغال و آزوغه و حتی کلمه اتاق که از زبان مغولی آمده است کرده‌اند. در کلمه شصت و صد فارسی صاد آورده‌اند و حال آنکه شصت را پدران ما شست مینوشتند و در کلمه سده که مشتق از همان صد است صاد نوشته‌اند و تازیان نیز خود اغلب آنرا «سَدق» می‌نویسند.

در نامهای خاص نیز ازین گونه تصرفات کرده‌اند مثلاً در طهمورث و طهماسب که از کلمهٔ تهم فارسی ساخته شده است و حال آنکه با مشتقات دیگر مانند تهمینه و تهمتن این معامله را نکرده‌اند. در نامهای جغرافیائی ایران مانند طهران و طالقان و طالش و طوس و طبرستان و طابران و طبرک و نظایر بسیار آنها، در نامهای اروپائی مانند پتر کبیر و پترزبورگ نیز بدعت را گذاشته‌اند.

پیشینیان ما بالعکس همیشه خط را تابع تلفظ قرار داده‌اند چنانکه دالهای فارسی که پیش از آنها حرکت «آ» و «ای» و «او» هست در اصل دال بوده است مانند باد و بید و بود. تا مدتی که آنها را دال تلفظ میکردند دال مینوشتند و پس از آنکه تلفظ دال از میان رفت نقطهٔ دال را هم حذف کردند. تا قرن ششم دال فارسی با دال عربی قافیه نمیکردند و از اواخر قرن ششم کم‌کم این قید را از میان برداشته‌اند.

۳- اشکال دیگری که در خط کنونی هست اینست که ۲۸ حرف این خط با کم و زیاد شدن نقطه و بالا و پائین گذاشتن آن و گذاشتن یک یا دو سر کش با هم اشتباه میشود. شواهدی که درین زمینه هست باندازه‌ایست که میتوان کتاب بزرگی گرد آورد و یقین دارم خوانندگان بارها گرفتار این دشواری جان‌فرسای شده‌اند. بازرگانی روزی برای من حکایت کرد که در نتیجهٔ اشتباه تلگرافچی که بخیرید را نخرید تلگراف کرده بود مبلغ هنگفتی زیان برده و هرگز نتوانسته آنرا جبران بکند. یک سرکش گذاشتن برکاف عربی و دو سرکش گذاشتن بر گاف فارسی نیز زیانهای بسیار بزبان ما می‌زند چنانچه امروز کمتر کسی را می‌شناسیم که لشکر و رشک و سرشک و اشک و مشک و پزشکی را باکاف عربی بنویسند و حال آنکه با گاف نوشتن غلط فاحش بشمار میرود. همچنین کلمهٔ سوک و سوکوار حتماً با کاف عربیست چنانکه رودکی آنرا با ملوک قافیه کرده گفته است.

بسا که شاد درین خانه بودم و خندان چنانکه جاه من افزون‌بید از امیر و ملوک

کنون همانم و خانه همان و شهر همان زمن نپرسی کز چه شدست شادی سوک؟

۴- عیب دیگر این خط اینست که برخی از حروف بیکدیگر پیوسته می‌شوند و برخی نمی‌پیوندند و در نتیجه بارها میشود که حتی ورزیدگان در زبان فارسی باید جمله‌ای را چند بار بخوانند تا بدانند جائی که حرفی قطع شده در میان کلمه است و یادریایان آن‌و بهمین جهت برخی که تقنن میکنند دو کلمه را که نباید بهم متصل کرد بیکدیگر وصل میکنند و خواننده را دوچار زحمت میکنند.

۵- بزرگترین عیب ای خط اینست که بجز «آ» شش صدای دیگر که در زبان ما هست در آن علامت ندارد. برای کسره و ضمه علامت نداریم و برای صدای «او» و او مینویسیم که خود جزو حروف بی‌صدا است و برای «ای» یا مینویسیم که آن نیز جزو حرفهای بی‌صداست. برای ضمه کشیده مانند فردوسی و دولت، «و» که در اصل زبان تازی فتحه زده بو او تلفظ میشود و ما ایرانیان آنرا بشکل دیگر ادا میکنیم و رعایت این تلفظ را در کلمات فارسی نظیر آنها مانند «نو» و «جو» میکنیم نیز او مینویسیم که یکجا «او» و جاهای دیگر و او مفتوح و مکسور و مضموم خوانده شود. بهمین جهتست که کلماتی مانند رنجور را که که پیش ازین اشاره کردم میبایست بفتح و او خوانده باشند از قدیم باشباع و او خوانده‌اند.

چون درین خط فتحه و کسره و ضمه نوشته نمیشود از ناچاری کلمه «نه» را که در حقیقت نون مفتوحست و کلمات «یه» و «چه» و «که» را که در حقیقت ب و چ و ک مکسورست بهاء نوشته‌اند تا حرکت آنها را تا اندازه‌ای برسانند و همین سبب شده است که قانون گذاران اخیر زبان ما نام آنها «های غیر مفوظ» گذاشته‌اند. این کلمات را نخست در زبان ماییا یعنی «بی» و «جی» و «کی» می‌نوشتند و یا را علامت کسره می‌دانستند و سپس آن‌ها را به‌جا بدل کرده‌اند. همچنین واو در کلمه «تو» و «دو» جانشین ضمه است و نیز بهمین جهت ناچار شده‌اند ضمه عطف فارسی را واو بنویسند و از آن زمان ایرانیان درس خوانده عادت کرده‌اند واو مفتوح را که واو عطف زبان تازیست بجای ضمه عطف بزبان بی‌آورند. در صورتی که در فارسی علامت عطف ضمه است و نه واو مفتوح و در سراسر شعر فارسی بجز چندبیتی که از دوره سامانیان مانده است ما یک بیت نداریم که بتوان در آن ضمه عطف را واو مفتوح خواند و بوزن شعر زبانی نرسد.

ازین پنج عیب اساسی که بگذریم برخی معایب فنی دیگر درین خط هست یکی از آنها اینست که بجز الف و حاووال و راهوسین و صاد و طاوعین و لامومیم در نوشتن حروف دیگر دست باید دو حرکت بکند یک بار خود حرف را بنویسد و بار دیگر نقطه‌های آنها را بالا و یا پائین بگذارد و سرکش کاف را نیز بگذارد تا با لام اشتباه نشود عیب دیگر آنست که اگر مد آوتشدید روی حروف مشدد را نگذارند خوانند درست نمیخواند و معمولاً از گذاشتن مد کمتر و از گذاشتن تشدید تقریباً همیشه دریغ میکنند. همچنین در موقع اضافه کلمات مختوم بهاء باید یا همزه‌ای روی آنها گذاشت و یا چنانکه در قدیم معمول بوده و اخیراً برخی آنها را رعایت میکنند یکبار اضافه کرد مانند «خانه من» یا «خانه من» و چون حرفی برای صدای «ای» نداریم ناچاریم هر وقت که این صدا را می‌خواهیم در پایان این گونه کلمات برسانیم یا الف و یا همزه و یا بران بیفزائیم و «خانه‌ای که دارم» یا «خانه‌ای که دارم» یا «اینک که از راه رسیده‌ای» و «اینک که از راه رسیده» و البته اصولی که امروز بیشتر رعایت می‌کنند بهترست. عیب دیگر اینست که در موقع خواندن نیز باید متوجه اصل حرف و نقطه‌های بالا و پائین آن و علامات دیگر آن بود و قهراً بر چشم بیشتر فشار می‌آید و رنج آن دوبرابر میشود.

مهمترین نکته‌ای که درین زمینه هست زیانیست که نوآموزان و کودکان ما از این راه می‌برند. هر کس که اندک تجربه‌ای در این زمینه داشته باشد میداند که در دبستانها تا پایان دوره ابتدائی پسران و دختران گرفتار خواندن و نوشتن زبان مادری خود هستند و ازین واضح‌تر چیزی نیست که آموختن زبان مادری که کودک از دوسالگی تدریجاً آنها را فرا می‌گیرد و در هفت سالگی که وارد دبستان میشود هر چه بخواهد می‌تواند بآن بگوید نباید خواندن و نوشتن آن شش سالگی را سرگردان بکند. تازه پس از اتمام دوره دبستان کودکان از یاد گرفتن زبان مادری خود مستغنی نیستند و پس از آنکه دبیرستان را هم بی‌پایان رسانیدند در مسابقه ورود بدانشگاه کامیاب نمیشوند و پس از رسیدن بدرجه دکتری در ادبیات فارسی باز دشواریهایی دارند و بسا شده است که تا پایان زندگی ادیبان زبان ما بکلمات تازه برخوردند که در تشخیص آن سرگردان مانده‌اند و اگر حل نشده نمانده باشد بر حسب تصادف و اتفاق آنها حل کرده‌اند.

کسانی که کتابهایی بزبان فارسی تألیف کرده‌اند باین خط چاپ کرده‌اند می‌دانند که همین کار که در بسیاری از کشورهای دیگر باندازه‌ای آسانست که مؤلف طبع و نشر آنها را بپذیرد و اگر می‌کنند در میان ما با چه رنج فرسای و خون‌دل و فرسودگی چشم توأمست. با همه دقتها و

جان‌کاهی‌ها باز کتاب‌بی‌غلط چاپ‌در نمی‌آید و مؤلف مطمئن نیست که خواننده خود را کاملاً راهنمایی کرده‌باشد.

در جهان ما دامنه علم و معرفت هر روز نسبت به روز گذشته گشاده‌تر می‌شود. امروز برای کسانی که می‌خواهند از دانش بهره‌ای بردارند پنج دقیقه از عمرشان درست برابر با ده سال از عمر دانشمندان قرنهای گذشته است. آدمی زاده هرچه زودتر دانش فراگیرد در زندگی مادی و معنوی نیک‌بخت‌تر است. یگانه سرمایه فرزند آدمی عمر است. این چندسال زندگی را نباید در کاری بهدر داد که با رنجی کمتر و در مدتی کمتر بتوان آنرا انجام داد. پدران و مادران باید درباره فرزندانشان دلبند خود بیش از همه چیز درین اندیشه‌باشند. راهنمایان ملل باید این نکته بسیار مهم را که یگانه ضامن نیک‌بختی مردم این روزگار است در نظر بگیرند.

اگر هشتاد سال پیش برخی از راهنمایان اندیشمندان ایران متوجه این نکته بسیار مهم شده‌اند امروز اهمیت آن چندین برابر شده است. ایشان برای رفع این دشواری چهار راه مختلف در پیش گرفته‌اند.

۱- گروهی عقیده داشته‌اند که باید یکی از خطوط پیش از اسلام را که ایرانیان برای زبانهای ایرانی بکار برده‌اند دوباره در ایران معمول کرد، مثلاً خط اوستائی یا خط پهلوی را. این نظر درست نیست زیرا که برخی از آن خطها همین معایب و نواقص خط کنونی را دارند و مفسد برخی از آن خطوط از آن جمله خط پهلوی از زیانکارهای خط امروزی بیشتر است. وانگهی خطوط قدیم دیگر سازگار با زبان امروزی نیست که تقریباً صد برابر وسعت گرفته است. خط باید چهار شرط عمده در آن باشد. حروف مشابه یا نزدیک بیکدیگر نداشته باشد. نقطه و اعراب و علامات زائد نداشته باشد. حروف آن در یک کلمه بهم پیوندند و حروف متصل و منفصل نداشته باشد. برای یک صوت و یک مخرج بیش از یک حرف بکار نرود و از حروف مرکب خودداری کنند. این شرایط در هیچ‌یک از خطهای قدیم ایران نیست.

۲- گروه دیگر معتقد بوده‌اند که همین خط کنونی را باید اصلاح کرد و نواقص آن را از میان برد و هرچه ندارد بر آن افزود این کار هم شدنی نیست زیرا که اساس این خط چنانست که نمی‌توان در آن تصرف کرد و هر تصرفی در آن بکنند بر دشواریهای آن می‌افزاید.

۳- گروه سوم معتقد بوده‌اند که از الفباهای مختلف باید ترکیبی کرد و الفبای مخصوصی برای زبان فارسی مرکب از الفبای لاتین و یونانی و روسی و ارمنی که هر یک از آنها علامتی برای مخرجی هست که در خط دیگر نیست فراهم آورد. این کار هم درست نیست زیرا گذشته از آنکه الفباهای مختلف هم‌آهنگ نیستند و نمیتوان حروف آنها را با هم ترکیب کرد. الفبای آینده فارسی ناموزون و ظاهر زنده‌ای پیدامی‌کند و هر کس که بخواد آنرا بخواند ناچار است که سه چهار الفبای مختلف را بشناسد.

۴- گروه چهارم که دلیلشان استوارتر و پیشنهادشان آسان‌پذیرتر است عقیده دارند که همان ۲۵ حرف الفبای لاتین کاملاً نیازمندیهای زبان فارسی را برمی‌آورد و حاجت بگرفتن حروف دیگری از خط روسی یا یونانی و یا ارمنی نیست. در زبان فارسی هنگامی که هشت حرف مخصوص زبان تازی را که فارسی‌زبانان تلفظ نمی‌کنند کنار بگذاریم ما ۲۸ حرف لازم داریم و تنها سه علامت باید بر حروف الفبای لاتین بیفزائیم تا کاملاً نیازمندیهای زبان فارسی را برآورده.

در باره اکثریت حروف الفبای لاتین و بکار بردن آنها در زبان فارسی هیچ کس تردید ندارد و تنها پنج مورد پیش می‌آید که باید در آنها تصمیم گرفت. یکی اینست که برای فتحه و الف ممدود «آ» در خط لاتین بجز a یاء بنویسیم z را برای جیم میگیریم و چون برای ژ نیز علامتی لازم داریم بالای آن خط کوچکی می‌کشیم. C را برای شین میگیریم و چون برای چ نیز علامتی لازمست و چ در فارسی استعمال میشود در زیر c نقطه‌ای یا علامتی بدین گونه میگذاریم X.c را برای خ میگیریم چنانکه در بسیاری از زبانهای دیگر این کار را کرده‌اند. q را بجای غین بکار میبریم و بدیهیست که K برای کاف و g برای گاف خواهد بود. این پیشنهاد گروه چهارمست و همه بسته باین است که دانشمندان بیدار و روشن بین ایران درین زمینه گامهای بلند بردارند.

برگرفته از http://fa.wikisource.org/wiki/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE_%D8%AE%D8%B7_%D8%AF%D8%B1_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86